



قلمرو ولایت تشریعی ائمه(1)

با استفاده از آیات قرآن و روایات معصومین(علیه السلام) به این نتیجه رسیده‌ایم که جعل حکم در حوزه دین فقط مختص خداست و تمام آنچه ائمه اطهار بیان می‌نمودند، با واسطه پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) از خدای متعال دریافت شده بود.

با استفاده از آیات قرآن و روایات معصومین(علیه السلام) به این نتیجه رسیده‌ایم که جعل حکم در حوزه دین فقط مختص خداست و تمام آنچه ائمه اطهار بیان می‌نمودند، با واسطه پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) از خدای متعال دریافت شده بود.

بخش اول

چکیده

یکی از مباحثی که از قدیم ذیل بحث تفویض امور دین به پیامبر و اهل بیت(علیه السلام) مطرح بوده و امروزه برخی روشنفکران ذیل بحث خاتمیت مطرح می‌کنند، بحث ولایت تشریعی ائمه اطهار(علیه السلام) می‌باشد. سؤالی که در اینجا مطرح است اینکه، آیا بعد از پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله)، ائمه اطهار(علیه السلام) دارای حق تشریع و جعل احکام نو در حوزه دین هستند؟ حجیت کلام ائمه در امور دین چگونه با خاتمیت سازگار خواهد بود؟

در این نوشتار با استفاده از آیات قرآن و روایات معصومین(علیه السلام) به این نتیجه رسیده‌ایم که جعل حکم در حوزه دین فقط مختص خداست و هیچ‌کس از چنین حقی برخوردار نیست و تمام آنچه ائمه اطهار(علیه السلام) بیان می‌نمودند، با واسطه پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) از خدای متعال دریافت شده بود و فقط در حوزه مسائل حکومتی و مدیریت جامعه و نیز در منصب قضاوت و داور می‌توانستند بدون ارتباط با وحی، قانونی وضع نموده و یا حکمی صادر کنند.

طرح مسئله

از آنجاکه براساس سنت الهی بعد از نزول هر شریعتی، پیامبران مبلغی برای حفظ و تفسیر و تبلیغ آن مبعوث می‌شدند که مرجعیت دینی مردم را برعهده داشتند، بعد از نزول شریعت اسلام و رحلت پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) نیز این سنت الهی ادامه یافت و ائمه اطهار(علیه السلام) این وظیفه الهی را برعهده گرفته و مرجع دینی شدند. اما سؤالی که در اینجا مطرح است اینکه، مرجعیت دینی ائمه چگونه با خاتمیت سازگار خواهد بود؟ اهمیت این مسئله وقتی روشن می‌شود که برخی روشنفکران معاصر با ادعای ناسازگاری آن دو خواسته‌اند هم خاتمیت را به چالش بکشاند و هم جایگاه ائمه(علیه السلام) را تا حد انسان‌های عادی فروکاهند. آقای عبدالکریم سروش در این باره چنین می‌گوید:

چگونه می‌شود که پس از پیامبر خاتم، کسانی درآیند و به انکای وحی و شهود سخنانی بگویند که نشانی از آنها در قرآن و سنت نبوی نباشد و در عین حال تعلیم و تشریع و ایجاب و تحریمشان در رتبه وحی نبوی بنشیند و عصمت و حجیت سخنان پیامبر را پیدا کند و باز هم در خاتمیت خللی نیفتد؟ پس خاتمیت چه چیزی را نفی و منع می‌کند و به حکم خاتمیت، وجود و وقوع چه امری ناممکن می‌شود؟ و چنان خاتمیت رقیقی که همه شئون نبوت را برای دیگران می‌سوزد و ممکن می‌سازد، بود و نبودش چه تفاوتی دارد؟ (ر.ک به: سایت www.dr.soroush.com تاریخ 1384/7/3)

پاسخ‌های متعددی به این شبهات ذیل بحث تفویض امور دین به پیامبر و ائمه(علیه السلام) مطرح شده است. برخی مثل علامه مجلسی در بحارالانوار (1404 ب: 25 / 348) و مرآة العقول (1404 الف: 3 / 144) و ملا صالح مازندرانی در شرح اصول کافی (1421: 47) جعل قوانین به‌طور مستقل و قطع نظر از وحی را برای ائمه(علیه السلام) و حتی پیامبر(صلی الله علیه و آله) رد کرده‌اند. البته در این کتب تمام روایات مربوط به ولایت تشریعی ائمه(علیه السلام) ذیل بحث تفویض مطرح نشده؛ بلکه به‌صورت پراکنده در بخش‌های مختلف مطرح شده است که نیاز به جمع‌آوری و نتیجه‌گیری دارد.

مرحوم امام خمینی در شرح چهل حدیث (1375: 55) اشاره‌ای اجمالی به بحث نموده و به‌صورت مفصل به روایات و آیات مربوط نپرداخته است. (1) عبدالله شبر (2) در کتاب مصابیح الانوار فی حل مشکلات الاخبار (1407: 373 - 372)، آیت‌الله صافی در کتاب ولایت تکوینی و ولایت تشریعی (1360: 106 - 98)، محمدجواد مغنیه (3) در الجوامع و الفوارق بین السنة و الشیعه (1414: 128 - 127) و محمد جمیل حمود در الفوائد البهیة فی شرح کلام الامامیه (4) (1421: 339) فقط به برخی اخبار تفویض پرداخته‌اند. آیت‌الله طاهری خرم‌آبادی در سلسله مقالات بحثی پیرامون ولایت فقیه (5) (1364: 83) به برخی روایات در این باره پرداخته که بیشتر مرتبط با ولایت پیغمبر اکرم(صلی الله علیه و آله) است و در باب ولایت ائمه(علیه السلام)

به همه روایات مرتبط با بحث نپرداخته‌اند. آقای محمدحسن قدردان قراملکی (6) نیز در کتاب آیین خاتم (1386: 523) به این بحث پرداخته، ولی به روایات در این باره به صورت اجمالی اشاره نموده است.

آیت‌الله مکارم شیرازی نیز در کتاب بحوث فقهیه هامة (1422: 548 - 516) به این بحث پرداخته‌اند. ایشان قائل‌اند که ائمه (علیه السلام) ولایت تشریعی ندارند و در این باب به آیات و روایات متعددی استشهاد نموده‌اند؛ ولی به آیاتی که ظاهراً بر ولایت تشریعی اهل بیت (علیه السلام) اشاره دارند و نیز برخی روایاتی که به ظاهر دلالت بر تشریع دارند، مثل روایات «معضلات» یا روایاتی با تعبیر «فَهُمْ يُحِلُّونَ مَا يَشَاءُونَ وَ يُحَرِّمُونَ مَا يَشَاءُونَ» (مجلسی، 1404 الف: 5 / 191) و روایاتی که اطاعت رسول‌الله و ائمه (علیه السلام) را در کنار اطاعت خداوند واجب نموده است، نپرداخته‌اند و پاسخ‌هایی که در این مقاله آمده، با پاسخ ایشان متفاوت می‌باشد. ایشان از میان روایات به سه دسته روایت تحت این عناوین تمسک کرده‌اند: روایاتی که دلالت می‌کنند اسلام به جمیع نیازهای انسان توجه دارد، روایاتی که بیانگر آن است که جمیع علوم ائمه (علیه السلام) از پیامبر (صلی الله علیه و آله) است و روایاتی که می‌گویند همه احکام در کتاب علی (علیه السلام) وجود دارد.

ذیل بحث خاتمیت نیز پاسخ‌هایی از سوی آیت‌الله سبحانی (1384: 5)، آقای بهمن شریف‌زاده (1385: 133) و آقای جعفر محقق (1385: 105) و دیگران نوشته شده که ضمن آن اشاراتی نیز به ولایت تشریعی ائمه (علیه السلام) شده است؛ ولی آنچه ما در پی آن هستیم این است که ولایت تشریعی ائمه (علیه السلام) را به طور مفصل از منظر قرآن و روایات اهل بیت (علیه السلام) مورد تحلیل و بررسی قرار دهیم.

در این مقاله بعد از تعریف ولایت تشریعی، ابتدا به بیان دسته‌ای از آیات و روایات می‌پردازیم که به ظاهر دلالت بر ولایت تشریعی ائمه (علیه السلام) دارند؛ سپس با کمک دسته دیگر از آیات و روایات، مقصود و مراد دسته اول را مشخص می‌کنیم.

ولایت تشریعی

ولایت تشریعی به معنای تنظیم و تدبیر شئون فرد و جامعه در همه ابعاد زندگی از طریق جعل قانون و حکم می‌باشد. (سبحانی، 1407: 1 / 21)

درباره ولایت تشریعی پیامبر و امام دو دیدگاه وجود دارد:

برخی آن را به معنای قیام به تشریع و دعوت به دین و تربیت امت و حکومت بر آنان و قضاوت بین آنها و دخالت در جمیع شئون امت می‌دانند. (طباطبایی، 1417: 6 / 14 - 13) برخی دیگر نیز آن را به معنای وساطت بین خدا و خلق در ابلاغ دین و بیان احکام می‌دانند. از آنجاکه چنین وساطتی همراه با علم‌غیب و عصمت است، قول و فعل و تقریر واسطه، نفس دین و شریعت محسوب می‌شود. (آملی، 1422: 3 / 522؛ صالحپور، 1384: 69 - 68) بنابراین طبق معنای دوم، پیامبر و امام فقط مبلغ و مبین احکام الهی هستند؛ اما براساس معنای اول، حق جعل حکم نیز دارد.

در اینکه وظیفه انبیا و ائمه (علیه السلام) تبیین و تبلیغ احکام الهی است، جای هیچ‌گونه تردیدی نیست؛ آنچه در اینجا باید به آن پرداخته شود، بررسی دیدگاه اول از چند جهت است:

اول اینکه، آیا پیامبر یا امام حق تشریع و جعل حکم از سوی خود را دارند؟

دوم اینکه، بر فرض وجود چنین حقی برای پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)، جعل حکم از سوی ائمه (علیه السلام) چگونه با خاتمیت سازگار خواهد بود؟

سوم اینکه، قلمرو ولایت تشریعی پیامبر و ائمه در چه محدوده‌ای می‌باشد؟

برای پاسخ به این پرسش‌ها به بررسی آیات و روایات وارد شده در این باره می‌پردازیم.

آیات دال بر ولایت تشریعی ائمه (علیه السلام)

برخی از آیاتی که به ظاهر بر ولایت تشریعی پیامبر و ائمه (علیه السلام) دلالت دارند، عبارتند از:

1. «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ.» (7) (مائده / 55)

از وحدت سیاق آیه فوق چنین به دست می‌آید که همان ولایتی که برای خداوند وجود دارد، برای پیامبر(صلی الله علیه و آله) و علی(علیه السلام) نیز وجود دارد.

2. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ.» (نساء / 59)

از اطلاق وجوب اطاعت رسول و اولی الامر، اطاعت آنان در احکامی که در حوزه مسائل دین وضع می‌کنند نیز استفاد می‌شود. (طباطبایی، 1417: 6 / 14 - 13)

بررسی مفهوم و مراد آیات مذکور

آیات فوق در نگاه اول دلالت بر اطاعت از ائمه(علیه السلام) به طور مطلق و ولایت تشریعی آنان دارد که شامل اطاعت آنها در احکام و حوزه دین نیز می‌شود؛ ولی باید توجه داشت که گرچه در این آیات، اطاعت از آنان به طور مطلق ذکر شده است، ولی از آیات زیر استفاده می‌شود که آنان نیز حق تشریع و جعل حکم در حوزه دین را ندارند.

این آیات از سویی تبعیت و پیروی از آنچه به رسول خدا(صلی الله علیه و آله) نازل شده را بر ائمه(علیه السلام) واجب نموده است:

اتَّبِعُوا مَا أُنْزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ. (اعراف / 2)

وَ لَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ. (توبه / 29)

مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا. (حشر / 7)

وَ مَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ. (مائده / 48)

و از دیگر سو نسخ آیات و احکام قرآن را تا قیامت مردود شمرده است:

وَ إِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ لَا مِنْ خَلْفِهِ، تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ. (فصلت / 42)

بنابراین با توجه به مجموع آیات، حق اطاعتی که برای اولی الامر قرار داده شده، اطاعت از اوامر و احکامی است که در حوزه مسائل اجتماعی و حکومتی صادر می‌شود؛ (طباطبایی، 1417: 2 / 94 - 93) اما در خارج از این حوزه، هیچ کس اعم از نبی و امام حق جعل هیچ حکمی را ندارد.

روایات دال بر ولایت تشریعی ائمه(علیه السلام)

روایات متعددی که دلالت بر ولایت تشریعی انبیا و ائمه(علیه السلام) می‌کنند، به چند دسته تقسیم می‌شود:

روایات دسته اول

دسته اول، روایات تفویض است که بیان می‌دارند خدای متعال امر دین را به ائمه واگذار نموده است.

تعریف تفویض

به طور کلی تفویض به دو قسم محال و ممکن تقسیم می‌شود:

تفویض محال یعنی اینکه خدای متعال کاری از امور جهان هستی، اعم از تکوین و تشریع را به کسی واگذار نماید، به گونه‌ای که خود خدا در حدوث یا بقای آن تأثیر نداشته باشد. چنین چیزی از جهت فاعلی محال است؛ چراکه در این صورت آن امر از گستره ربوبیت الهی خارج می‌شود؛ درحالی که ربوبیت خداوند نامحدود بوده و حد بردار نیست و محال است که در کاری از کارها حضور و ظهور نداشته باشد. از جهت قابل نیز امکان ندارد؛ زیرا همه موجودات غیر خداوند، ربط محض می‌باشند و قابلیت

اما تفویض ممکن به معنای مرجعیت پیامبر می‌باشد؛ یعنی خدای متعال، اوامر و دستورات پیامبر [و اوصیایش] را چه در بیان احکام و مقررات کلی و چه در تطبیق کلیات بر موضوعات جزئی و امور حکومتی و سیاسی و قضایی، نافذ قرار داده است. (همان: 111 - 109 و 115)

موارد تفویض

علامه مجلسی اموری از دین را که ممکن است به نبی و امام واگذار شود، به چند مورد تقسیم نموده است:

1. امر دین

یکی از موارد تفویض، تفویض امر دین است که خود بر دو گونه قابل فرض است:

فرض اول اینکه، گفته شود خدای متعال امر دین را به پیامبر و ائمه (علیه السلام) سپرده تا بدون وحی الهی و الهام او هرچه را بخواهند، حلال یا حرام نموده یا حلال و حرام الهی را تغییر دهند. (مجلسی، 1404 ب: 25 / 348) این معنا از تفویض، همان تفویض محال است که معنای آن گذشت. سیره پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نیز با چنین معنایی ناسازگار است؛ زیرا چه بسا پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) برای پاسخ به یک سؤال روزها منتظر نزول وحی می‌ماند و از نزد خود چیزی نمی‌گفت؛ (همان) درحالی‌که اگر امور دین به آن حضرت واگذار شده بود، بایستی بدون هیچ درنگی به سؤال پرسشگران پاسخ می‌گفت. ازاین‌رو باید گفت آنچه آن حضرت در حوزه دین می‌فرمود، از سوی خدای متعال بوده است: «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ عِلْمُهُ شَدِيدُ الْقُوَىٰ.» (8) (نجم / 5 - 3)

فرض دوم این است که بگوییم خدای متعال پیامبر را به گونه‌ای به کمال رسانده است که جز حق و صواب چیزی را اختیار نمی‌کند و چیزی خلاف مشیت و خواسته او نمی‌خواهد. ازاین‌رو خدای متعال برای نشان دادن شرافت و کرامت آن حضرت نزد خویش، تعیین برخی امور همچون اضافه کردن برخی رکعات نماز و تعیین نمازهای نافله و روزه و ارث جد و مانند آن را به آن حضرت واگذار نموده است. در همین موارد نیز اصل تعیین و اختیار این امور از طریق وحی و الهام بوده است. (مجلسی، 1404 ب: 25 / 348)

تفویض به این معنا، یکی از مصادیق تفویض ممکن است که در روایات اهل‌بیت (علیه السلام) نیز مورد تأیید قرار گرفته است و شواهدی دال بر آن وجود دارد که به دو نمونه اشاره می‌کنیم:

شاهد اول، مواردی است که پیامبر (صلی الله علیه و آله) با تأیید روح‌القدس تشریع نموده است. امام صادق (علیه السلام) دراین‌باره فرمود: خداوند به پیامبرش علم و محاسن اخلاق آموخت. پس علم و اخلاقش را نیکو نمود و آنگاه که علم و اخلاقش را کامل کرد، فرمود: «إِنَّكَ لَعَلَىٰ خَلْقٍ عَظِيمٍ.» سپس امور دین و امت را به آن حضرت سپرد تا متولی امور بندگان شود؛ آنگاه فرمود: «مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا.» و به راستی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) استوار و موفق و مؤید به روح‌القدس بود؛ همان روحی که در هیچ‌چیز از اموری که مربوط به تدبیر خلق است، لغزش و خطایی از او سر نمی‌زند؛ پس تحت تعلیم علم و اخلاق خداست. سپس آن حضرت مواردی از امور دین را که به آن حضرت واگذار شده است، بیان نموده و فرمودند: خدای عزوجل نمازهای واجب را دو رکعتی قرار داد که در مجموع ده رکعت شد؛ اما رسول‌الله دو رکعت به آنها اضافه کرد و یک رکعت به نماز مغرب افزود و این اضافات همسان واجب الهی شد؛ به گونه‌ای که جز در سفر، ترک آن جایز نیست، و اما یک رکعت مغرب را در سفر و حضر باقی گذاشت و خدای متعال همه این موارد را به آن حضرت اجازه داد؛ ازاین‌رو نمازهای واجب هفده رکعت شد. (کلینی، 1365: 1 / 266)

شاهد دوم، تعبیر روایاتی است که بیانگر این نکته است که اوامر و نواهی آن حضرت منطبق بر اوامر و نواهی خدای متعال است: «فَوَافَقَ أَمْرُ رَسُولِ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله) أَمْرَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ تَهْنِئَةُ نَهْيِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ.» (همان)

نکته حائز اهمیت درباره این دسته از روایات آن است که توجه داشته باشیم برای هر موضوعی در واقع و نفس‌الامر و در نزد خداوند، حکمی مقرر شده است و این‌گونه نیست که مثلاً پیامبر حکمی را برای موضوعی تشریع نماید که آن موضوع در واقع و نزد خدای متعال حکمی نداشته باشد؛ بلکه هر حکمی که پیامبر تشریع نماید، نزد خداوند وجود دارد. ازاین‌رو احکام صادر از آن حضرت در واقع همان اوامر و نواهی و تشریعیات خدای متعال است که در لوح محفوظ ثبت شده است. ازاین‌رو امام صادق (علیه السلام) در ادامه روایت می‌فرماید که در این مواردی که پیامبر (صلی الله علیه و آله) امر و نهی‌ای صادر فرموده

است، امر و نهی ایشان منطبق بر امر و نهی خدای متعال است. در برخی روایات نیز با تعبیر «فَأَجَارَ اللَّهُ جَلَّ ذِكْرُهُ لَهُ ذَلِكَ» به این نکته اشاره شده است.

خدای متعال سهام ارث را معین کرد و برای جد میت سهمی قرار نداد و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) سهم یک ششم را برای او تعیین فرمود و خدای متعال انجام این کار را در آیه «هَذَا عَطَاؤُنَا فَامْتُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ» (ص / 39) به پیامبر اجازه داد. (کلینی، 1365: 1 / 267)

بنابراین تفویض بدین معنا در واقع تفویض در بیان معارف و احکام است و امور دین و احکام آن به طور مستقیم یا با واسطه از سوی خود خدای متعال نازل می شود و نبی یا امام قطع نظر از وحی، از نزد خود چیزی جعل نمی کنند.

2. سیاست و احکام مربوط به حکومت و اداره جامعه

یکی از مواردی که خدای متعال به پیامبر و ائمه اطهار (علیه السلام) واگذار نموده، تدبیر امور جامعه و تعلیم و تأدیب افراد و احکام مربوط به امور حکومتی است؛ چنان که آیه «مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا» بدان اشاره دارد. (مجلسی، 1404 ب: 25 / 349)

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در این باره فرمودند:

و نَحْنُ سَادَةُ الْعِبَادِ وَ نَحْنُ سَاسَةُ الْبِلَادِ وَ نَحْنُ ... الْوَلَاةُ ... وَ الرِّعَاةُ. (همان: 23)

ما بایم که تدبیر امور مردم و شهرها به ما سپرده شده و ما والیان و رهبران و متولیان تدبیر امور جامعه ایم.

امام صادق (علیه السلام) نیز فرمود: «ثُمَّ فَوَّضَ إِلَيْهِ أَمْرَ الدِّينِ وَ الْأُمَّةِ لِيَسُوسَ عِبَادَهُ». (همان: 17 / 4)

از تعبیری همچون «لِيَسُوسَ عِبَادَهُ» و «سَاسَةُ الْبِلَادِ» که در این دسته از روایات آمده است، استفاده می شود که مراد از تفویض امور، واگذاری احکام مربوط به مدیریت جامعه به آن حضرت است؛ زیرا کلمه «ساس، یسوس» از مصدر سیاست به معنای تدبیر چیزی و به مصلحت آن اقدام کردن است و به قرینه اضافه به عباد و بلاد، به معنای تدبیر اجتماع و اداره آن می باشد. (جوادی آملی، 1382: 1 / 246)

امام صادق (علیه السلام) فرمودند: به خدا قسم خداوند به کسی از خلقش جز به پیامبر اکرم و ائمه (علیه السلام) تفویض امر ننمود و فرمود: «إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ» (نساء / 105)، و این آیه همین حق را برای اوصیا نیز ثابت می کند. (مجلسی، 1404 ب: 25 / 334) علامه طباطبایی ذیل این آیه شریفه می فرماید: ظاهر «حکم بین مردم»، داوری بین آنان در مخاصمات و منازعاتی است که با یکدیگر دارند، (طباطبایی، 1417: 5 / 71) که یکی از شئون حکومتی اهل بیت (علیه السلام) می باشد.

پی نوشت:

[1]. ایشان تفویض را به دو معنای تفویض محال و ممکن تقسیم نموده و تفویض ممکن را در حق انبیا و اولیا در تکوین و تشریع ممکن دانسته است.

2. وی تفویض احکام به ائمه (علیه السلام) را به دو معنا تفسیر کرده است: یکی به معنای تفویض در احکام ظاهریه، مثل تقیه و مانند آن، که این معنا را می پذیرند؛ دیگری تفویض در احکام واقعی که آن را رد می کنند.

3. ایشان با اشاره اجمالی در این باب، به طور کلی تشریع احکام از سوی نبی و امام را رد نموده است.

4. أنه تعالى أكمل نبيه و عترته الطاهرة بحيث لم يكونوا قد اختاروا أمرا من الأمور إلا ما يوافق الحق و الصواب و لا يحلّ ببالهم الشريف ما يخالف مشيئة الباري عزّ شأنه، لذا ورد أنهم أوعية الله و خزّان علمه و تراجمة وحيه.

5. ایشان تفویض و جعل احکام را از شئون مختص به پیامبر و امیرالمؤمنین (علیه السلام) دانسته است.

6. وی ولایت تشریعی امام را به معنای کشف احکام واقعیه موجود در لوح محفوظ و تبیین جزئیات آن می‌داند.

7. طبق روایاتی که ذیل آیه فوق از اهل بیت (علیه السلام) وارد شده، مراد از «و الذین آمنوا» امیرمؤمنان علی (علیه السلام) است.

8. صاحب تفسیر اطیب البیان در رد تفویض بدین معنا می‌گوید: برخی از مفوضه معتقدند که جعل احکام به اهل بیت عصمت (علیه السلام) تفویض شده است تا در احکام تکلیفی هرچه را بخواهند، واجب یا حرام یا مستحب یا مکروه یا مباح و در احکام وضعی، آنچه خواستند، وضع و رفع نمایند؛ ولی این قول باطل و مخالف صریح قرآن است که می‌فرماید: «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَىٰ». (طیب، 1378: 3 / 346) شیخ طوسی می‌فرماید: «جميع ما بينه النبي صلى الله عليه و آله من الشريعة لم يبينها إلا بوحى من الله لقوله «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ» و ان كان تفصيل ذلك ليس بموجود فى القرآن». (طوسی، بی‌تا: 5 / 351)

منابع و مآخذ

- آملی، سید حیدر، 1422 ق، تفسیر المحيط الأعظم و البحر الخضم، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی. ابن‌منظور، محمد بن مکرم، 1414 ق، لسان العرب، بیروت، دار صادر.
- امام خمینی، سید روح‌الله، 1375، شرح چهل حدیث، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- جوادی آملی، عبدالله، 1374، تفسیر موضوعی قرآن مجید سیره رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) در قرآن، ج 9، قم، اسراء.
- _____، 1382، ادب فنای مقربان، ج 1، قم، اسراء.
- _____، 1389، تفسیر تسنیم، ج 17، قم، اسراء، چ دوم.
- حمود، محمد جمیل، 1421 ق، الفوائد البهیة فی شرح کلام الامامیة، بیروت، مؤسسة الاعلمی.
- سبحانی، جعفر، 1407 ق، مفاهیم القرآن، قم، مؤسسه سید الشهداء العلمیه.
- _____، 1384، «خاتمیت و مرجعیت علمی امامان معصوم»، قبسات، ش 37، پاییز، ص 26 - 5.
- سروش، عبدالکریم، 1384/7/3، www.dr.soroush.com.
- شیر، سید عبدالله، 1407 ق، مصابیح الانوار فی حل مشکلات الاخبار، بیروت، مؤسسه النور للمطبوعات.
- شریف‌زاده، بهمن، 1385، «امامت در سازگاری با خاتمیت»، کتاب نقد، ش 38، بهار، ص 146 - 133.
- شوشتری، محمدتقی، 1376، بهج الصباغة فی شرح نهج البلاغة، تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
- صافی، لطف‌الله، 1360، ولایت تکوینی و ولایت تشریعی، تهران، مؤسسه الامام المهدی.
- صالحپور، قدرت‌الله، 1384، خورشید امامت و ولایت، قم، سلمان آزاده.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه، 1367، من لایحضره الفقیه، ترجمه علی‌اکبر غفاری، تهران، نشر صدوق.
- _____، 1413 ق، من لا یحضره الفقیه، قم، انتشارات جامعه مدرسین.
- صفار، محمد بن حسن بن فروخ، 1404 ق، بصائر الدرجات، قم، انتشارات کتابخانه آیت‌الله مرعشی.
- طاهری خرم‌آبادی، سید حسن، 1364، «بحثی پیرامون ولایت فقیه»، مجله نور علم، ش 11، مرداد ص 90 - 77.
- طباطبایی، محمدحسین، 1417 ق، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چ پنجم.
- طوسی، محمد بن حسن، بی‌تا، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- طیب، سید عبدالحسین، 1378، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات اسلام.
- قدردان قراملکی، محمدحسن، 1386، آیین خاتم، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- کلینی، محمد بن یعقوب، 1365، الکافی، تهران، دار الکتب الإسلامیة.
- مازندرانی، ملاصالح، 1421 ق، شرح اصول الکافی، بیروت، مؤسسة الاعلمی.
- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، 1404 ق، بحارالانوار، بیروت، مؤسسة الوفاء.
- _____، 1404 ق الف، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، تهران، دار الکتب الاسلامیة، چ دوم.
- محقق، جعفر، 1385، «تعارض امامت و خاتمیت»، کتاب نقد، ش 38، بهار، ص 132 - 105.
- مطهری، مرتضی، 1375، مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج 4، تهران، صدرا، چ سوم.
- مغنیه، محمدجواد، 1414 ق، الجوامع و الفوارق بین السنة و الشیعه، بیروت، مؤسسه عزالدین.
- مکارم شیرازی، ناصر، 1422 ق، بحوث فقهیة هامة، قم، مدرسه امام علی بن ابی‌طالب (علیه السلام).
- علی زمانی قشلاقی: دانشجوی دکتری کلام مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (رحمه الله علیه).

ادامه دارد...